

از وجود دو کلمه استغناست هم مراد خوراست انچه مکتوب
ای سالک راه حق بیت کجاست وصل دوست و ضلقت منتظر
وین کارم دولتست اکنون کرد رسید اکنون بدان برین نتوان
رسیدن الا بکاردن طاعت و دور بودن از معصیت و نفس
محکوم این دو امر نشود الا بخون و رجاء و پیر او خدای تعالی
است و خاتونی آن گنیم مؤمنی هر چه او را از خدای تعالی منفق
میگردد اندیسی روطاعت آرد و دور باشند از معصیت
و بطاعت خود اعتماد نکند و از مکر خدای تعالی ایمانی نباشد
چنانکه فرموده است و لا یامن مکر الله الا القوم الخاسرون
یعنی از مکر خدا تعالی این نشود مکر زیان کاران و کلام مؤمن
باشد که از مکر خدای تعالی باشد ای سالک راه حق آخر تا ممل کن

در قصه انبیا و اولیای علیهم السلام و از جمله ایشان یکا دارد
بنی بود علیه السلام که خدای تعالی وحی کرد او را خلیفه کرد اینده
در روی زمین از وی یک کناه پیش در وجود نیامده بود
چندان بگریست که از شک او کلبه بنزلی تو میرد گفت ای
بدین گریه و بیچارگی من بخشنای از حضرت جواب آمد که یاد
کناه را فراموش کردی و گریه را بی حاجی داری و توبه اورا تا
چهل روز قبول نکردند پس جاهل کسی باشد از مکر او این
باشد و انچه او نترسد اما بدانکه رجایمیز و از بود نیست
بگرمی نهایت حق چنانکه فرمود انه لا یبسی من روح الله
الا القوم الکافرون یعنی از رحمت خدای تعالی تو میرد نشوند
مکر کافران و فرمود لا تقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب